

بقلم آقای بهزاد

خزافات چگونگی پیدا شده اند

با کدام اسلحه باید با آنها مبارزه کرد

مغز و دماغ انسان محل مرکز فعالیت عقل است، عقل هنگامی در مغز ظاهر میشود و کار میکند که بتواند ببیند و درک کند و تشخیص و تمیز دهد و بدن و درک کردن و تشخیص دادن عقل بروشنائی مغز بسته است، مادامی که دماغ با چراغ علم روشن نشود و تیره و تاریک باشد خرد و در آنجا پنهان و عاجز خواهد بود.

مثال عقل در مغز مثال قوه باصره در چشم است و نیروی دیدن آن وقت بکار می افتد که روشنائی وجود داشته باشد و اشکال اشیاء خارج در آینه مردمک چشم منعکس و نمودار شود و آن عکس ها بوسیله اعصاب باصره بدماغ منتقل گردد.

پس روشنائی و نور لازمه دیدن چشم و بیکانه عامل مهم فعالیت نیروی باصره است، اگر نور نباشد وجود چشم و نیروی دیدن بی مصرف و بی اثر خواهد شد، عیناً فعالیت نیروی خرد نیز در برابر تاریکیهای مجهولات همین کیفیت را دارد.

برای درک این مطلب و مقایسه باموضوعات مهم دیگر يك مثل بسیار ساده می آوریم، نارنجکی دست شخصی جاهلی باشد و آنرا شناسد و نداند که منفجر میشود و برای جان او خطر دارد و با آن بازی کند، شما وقتی نارنجک را در دستش می بینید و آنرا می شناسید و خطر انفجار آنرا میدانید فوراً عقل شما بکار می افتد و حکم میکند که بآن نادان نزدیک نشوید و او را نیز از خطر و مرگ نزدیک آگاه سازید. پس از اینکه او را آگاه کردید و دانست در دستش آله قتاله است و دارد با جان خود بازی میکند بشتاب از آن دور میشود، از این جریان این نتیجه بدست می آید: قبل از اعلام خطر چرا از نارنجک دور نمیشد آیا عقل نداشت! اگر از خرد بیگانه بود چطور در چند ثانیه در مغزش عقل بوجود آمد و عاقل شد! آری عقل نداشت اما در تاریکی جهل و نادانی احساس

خطر نمیگرد همینکه در گوشه مغزش چراغ علم روشن شد و نازنجک را شناخت و خطر آنرا فهمید و برای او یقین حاصل شد و خورد بکار افتاد و فرمان داد که از آن دور شود.
از مثل مذکور ثابت و معلوم شد که دانش راه نما و چراغ عقل است
هر که علمش بیشتر عقلش بیشتر است.

درجه ادراک و احساس و تشخیص عقل بسته بدرجه ضعف و قوت نوری است که از دانسته ها ، و شناخته های شخص در دماغش بوجود میآید منظور ما از نور همین روشنائی ظاهری نیست بلکه صورتها و عکسهای معلوماتی است که از خارج بر مرکز اندیشه و حافظه انتقال یافته و در مقابل عقل قرار گرفته و چشم خرد را باز و بینا و زرشن ساخته اند . بنا برین معلومات درکچینه دماغ هر قدر بیشتر باشند بیمان اندازه میدان عمل و فعالیت عقل وسیع تر خواهد بود . تشخیص و ادراک عقل روی دانسته ها ، فهمیده ها ، شناخته ها صورت میگیرد و احکام عقل از نتیجه معلومات و تشخیصات و تجزیه و تحلیل انعکاسات اوضاع صادر میشود ، پس کسی که چیزی را ندانسته و نشناخته است هیچگونه انعکاس و صورتی از آن چیز در مغزش پدیدار نخواهد شد و عقلش از درک آن عاجز خواهد بود .

مغزی که از دانش تهی باشد مانند زندانی است که در آنجا چشم و گوش عقل را بسته و دست و پایش را زنجیر کرده بگوشه انداخته اند در اینگونه دماغها چهل حکمران مطلق است کودنی ، حماقت ، زبردظلمات چهل نیروی وهم را بکار و میدارند و وهم را براسر دماغ مسلط می سازند و در اثر فعالیت و خلاقیت نیروی وهم است که خرافات گوناگون بوجود میآیند و منشاء کلیه خرافات از وهم و اصل وهم نیز از چهل و جمود خرد و زندانی شدن عقل است .

از آن روزی که بشر بوجود آمدند آن دانش بی بهره و عقلش ناتوان بوده نیروی اوهم دماغش را بکار انداخته و با ایجاد و اظهار خرافات و عقاید و بوج و بی اساس برداشته و چهارا از آنها پر ساخته است .

همین چهل و اوهم است که جمادیت و حیوانات را معنود بشر کرده بود و خورشید و ماه و ستارگان را در نظر انسان خدای جهان جلوه میداد و با آنها سجده و پرستش مینمودند و دستهای نیاز بسوی آنها میگشودند و برای طرداوی و حماقت از آنها خون یکدیگر را میربختند .

یکی از مقاصد بزرگ پیغمبران خدا مبارزه با نادانی و نبرد با خرافات و تقویت اخرد بود که دماغ و اندیشه بشر را نورانی و بسوی حقایق و خدا پرستی متوجه کنند و دانش و بینش یقین و معرفت را در همای زندگی بشر قرار دهند و از خطر اوهام و خرافات و ظنون که ناشی از تاریکی جهلند بر خرد سازند.

جهل در معنی بشر خلاق اوهام است همیشه علم با جهل و عقل با خرافات در مبارزه و ستیزه است با اینکه این عصر را عصر دانش میگویند و هنوز جهل و اوهام قدرت خود را از دست نداده و باقتضای عصر بصورتهای مناسبی در مقابل دانش جلوه میکند و موهومات را بصورت معلومات و سزای را بصورت آب نشان میدهد و روی گوهر تا بتاک حقایق معنوی را با حجاب تار و ضخیم مادیات هیوشانده، خونریزی، درندگی، کشتار نفوس، منهدم ساختن آبادیها، محروم کردن ضمعا از حقوق طبیعی خود تسلط بر مال و اجار و ناموس، خرس و طمع و ... که همگی از مختصات جهل و تظاهرات اوهام است از مقتضیات تمدن و علم بجلوه میدهد.

همین اوهام است که با عنوان خداترشی و دین سازی و ادعاهای گوناگون از جهل عوام استفاده کرده و یک مشت بی دینان مفتخور را برگرد مردم نادان سوار میکنند. گاهی بیکر جهل و مطلق را با جامه عاریتی دانشهای بوج و دین ریا کارانه آرایش میدهد در برابر نمایندگان خدا و پیشوایان معصوم و زاهدان میان توحید و حقیقت بمقابله و ستیزه برانگیزاند و اوهام و خرافات را بنام دین و دانش انتشار میدهد، همین اوهام ناشی از جهل است که خدای لامکانرا گاهی در گوشه سامری و گاهی در مسیح و گاهی در جوف اسنم و گاهی در هیکل رأس الاغنام و گاهی در جبه ذات الاسقام و گاهی در بیکر پلید بانیان اهرام می نشاند؛

خلاصه دامن خرافات بسیار وسیع است منحصر بان چیزهایی نیست که فلان پیرزن یا فلان عوام یا فلان دسته از مردم بدانها اعتقاد و عادت دارند و یا قبایل وحشی افریقائی هزاران سال است بچیزهای و همی پرستش میکنند بلکه همه افراد بشر (بجز از چهارده نفر معصوم) حتی پیغمبران و دانشمندان بزرگ هم هر يك به نسبت معکوس علم و معرفت و یقین خود بهره از اوهام دارند با این فرق که تو همت هر کس مناسب مغز و اندیشه او است هر دانشمندی خیال کند که مغزش از توهمات خالی است همین خیال و تصور نیز نوعی از اوهام است،

ما اگر بخواهیم اقسام اوهام و خرافات ظاهری و باطنی بشر و حتی علوم موهومی که

ریشه های آنها از هنجار جهل و وهم و ظن و سفسطه آب میخورند و بدبختی و آخرت بشر
هیچگونه سودی ندارند بشماریم نمیتوانیم! پس بهتر است برای نابود ساختن آنها از دانش و
یقین استمداد کنیم.

خدای دانا و مهربان چنانکه برای درمان هر نوع بیماریهای جسمانی دارویی آفریده برای
علاج بیماریهای باطنی و روحانی نیز داروهایی تعیین فرموده و نسخه کامل آن داروها و درمانها
را بر دل مبارک حبیب خود محمد صلی الله علیه و آله که طیب همه امراض روحانی و باطنی و اجتماعی
بشر بوده باقام نور نگاشته و این نسخه نورانی که از علم یزدانی و وحی آسمانی نازل گشته
بصورت قرآن از زبان مبارکش جاری شده است و در این نسخه ریشه تمام آلام و اسقام و اساس
اوهام و گمراهیها چهل شناخته شده و یگانه علاج و درمان آنها علم و معرفت و یقین دستور داده
شده معنی فرمایش اطوبو العلم من المهد الی اللحد اینست که باید بشر از کودکی تادم مرگ با
جهل و اوهام و خرافات مبارزه و تبر کند و از تحصیل علم و یقین باز نایستد و آنهم از راهی که خود
حضرت ختمی مرتب در آخرین وصیت خویش تعیین فرموده و گفته است بکتاب خدا و عترت
من تمسک کنید تا هیچ گمراه نشوید پس ما مسلمانان باید برای تحصیل علم و معرفت و یقین
بعترت معصوم پیغمبر رجوع کنیم و از آنان بیروی نمائیم تا برده های اوهام و خرافات و شکوک و
ظنون و شبهات را پاره سازیم و مغز خود را با نور قرآن و عارف آل محمد سلام الله علیهم روشن کنیم
تا عقل ما توانا و نیرومند شود و راه را از چاه تشخیص دهد و بفهمیم که هر چه از غیر ایشان
است اوهام است و بس.

شماره ۱۰۰
مجله علمی و مطالعات فرهنگی
مرکز چاپ و نشر علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تهران

تألیف و تصحیح: ...
چاپ و نشر: ...
تعداد: ...
قیمت: ...